

نرم‌تک فلسفی، صانعی ۲۶۶۱؛ *میراثه العلوم*، علامه مجلسی، ۱۸۲۱/۱۰؛  
تعمانی الاخبار، شیخ صدوق، ۲۴۱؛ *وسایل الشیعه*، خزاعلی، ۲۵۱/۱۱.  
حسن سید عرب

**کبری**، کتابی است در منطق، تألیف سید شریف جرجانی  
(م ۸۱۶ ق) به زبان فارسی، که به طور مختصر مباحث منطق را  
اعم از قیاس، انواع دلالات، تعریف‌ها، انواع قضایا، رابطه قضایا،  
انواع قیاسها (شکل اول و غیره) مطرح نموده و به بحث پرداخته  
است. از حواشی *منطق کبری* می‌توان موارد زیر را ذکر کرد: حاشیه  
میرابو الفتح امامی، که شرحی مزجی بر *منطق کبری* است. همچنین  
صاحب *قیصص العلماء* میرزا محمد تنکابنی (م ۱۳۰۲ ق) نیز  
حاشیه‌ای بر این کتاب دارد و در کتاب خود گفته است: شصت و  
پنج اشکال بر *مُصَيِّف* آن وارد نموده است.

منابع: *الندریعه*، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۱۸۵/۶؛ *قیصص العلماء*،  
تنکابنی، ۸۲. هادی سلیمان

**کبریاء**، به معنی «عظمت و بزرگی». نسبت دادن آن فقط  
به خداوند که «متکبر» است، روا است. این اسم معنی تنها یکبار در  
قرآن به خداوند نسبت داده شده است: *وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ  
الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ* = و تنها او را در آسمانها و زمین  
بزرگی سیزد و او پیروزمند فرزانه است (جائیه، ۳۷). ابوالفتح  
رازی در تفسیر خود، در ذیل این آیه می‌نویسد: و از کلام خدای  
تعالی که در کتب اوایل (= پیشینیان) فرو فرستاده آن است که  
گفت: *الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَارَعَنِي وَاجِدًا مِنْهُمَا  
الْقَيْتُهُ فِي النَّارِ* = بزرگی و بزرگواری ردها (= رپوش) و ازار (=  
زیرپوش) من است؛ پس هر که نمازعت کند با من در (کسب) یکی  
از آن دو، در دوزخ افکنم او را. حضرت علی (ع) در خطبه ۱۹۵  
*نهج البلاغه* خداوند را اینگونه ستایش می‌کند: *الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ  
مِنْ آثَارِ سُلْطَانِيهِ وَجَلَالَ كِبْرِيَائِهِ* = ستایش خداوندی را سزا است  
که نشانه‌های قدرت و بزرگی و عظمت خود را آشکار کرد. و نیز  
در خطبه ۲۱۶ می‌فرماید: *وَلَوْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ، لَتَرَكْتُهُ  
إِنْ حِطَّاطًا لِلَّهِ - سُبْحَانَهُ - عَنِ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعِظْمَةِ  
وَالْكِبْرِيَاءِ* = و اگر ستایش را دوست می‌داشتم، باز آن را رها  
می‌کردم؛ به خاطر فروتنی و تنزل در پیشگاه خدای سبحان، از  
بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است.

منابع: تفسیر *ابوالفتح رازی*، ج ۱۷، *نهج البلاغه*؛ شرح و تفسیر  
*لغات قرآن براساس تفسیر نمونه*، جعفر شریعتمداری. ساره باب الحوائجی

در کبر، انسان متکبر آگاهانه یا ناآگاهانه در مقابل خداوند است؛ از  
این رو *مَدَمَّتْ كِبْر* در منابع اخلاقی، از شدت *مَدَمَّتْ* عجب، فراوان‌تر  
است. بنابراین، حکیمان مسلمان کبر را مَهْلِك‌تر از عجب دانسته‌اند.  
نیز برخی، تواضع را در مقابل کبر قرار داده‌اند، تا از حیث تقابل،  
شدت *مَدَمَّتْ* آن نمایان‌تر گردد. از این رو در حکمت علمی شیعه،  
«تواضع» مقابل کبر و به مفهوم «شکسته نفسی» است که مانع  
برترینی انسان نسبت به دیگران می‌باشد. لازمه تواضع کردار و  
گفتاری است که موجب بزرگداشت و اکرام غیر است. رسول اکرم  
(ص) در این باره فرموده: *طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ فِي غَيْرِ مَشْكَنَةٍ وَ اتَّقَى  
مَالاً جَمَعَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَ رَجِمَ أَهْلَ الذَّلِيلَةِ وَ الْمَشْكَنَةِ وَ خَالَطَ أَهْلَ  
الْفِقْهِ وَ الْحِكْمَةِ* = خوشا به حال آن که در غیر *مَشْكَنَت* (بیچارگی)  
تواضع کند، و مالی را که بدون معصیت فراهم آورده، انفاق کند، و  
بر اهل *ذِلَّت* و *مَشْكَنَت* رَحْم آورده، و با دانشمندان و خردمندان  
بیامیزد؛ نیز: *مَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ* = هیچ کس برای خدا  
تواضع نکند، مگر این که خدا او را رفعت بخشد؛ نیز: «تواضع مایه  
رَفَعَت است؛ تواضع کنی تا خدا شما را رفعت دهد».

چهار چیز را خدا نمی‌بخشد مگر به کسی که او را دوست دارد:  
الف) خاموشی، که اول عبادت است، ب) توکل بر خدا، ج) تواضع،  
د) زهد در دنیا. تواضع، بزرگ شمردن خداوند و درک هیبت و  
عظمت او است. تواضع، حد وسط است، و جنبه‌های افراط و تفریط  
آن کبر و ذلت است. تواضع در مقابل متکبران، جایز نیست، زیرا  
تواضع در مقابل کسی که متکبر است علاوه بر این که تن به ذلت و  
پستی دادن است - موجب گمراهی و زیادتی تکبر فرد متکبر  
می‌شود؛ و هنگامی که کسی برای او تواضع نکند، متنبه خواهد شد.  
تواضع، خوار کردن خود (تذلل) و افتادگی و نقیض خودپسندی و  
فخر فروشی است؛ زیرا خودپسندی (عجب) ظن کاذبی است در این  
که کسی استحقاق مقام و مرتبه‌ای را دارا است در حالی که واقعاً  
چنین استحقاقی ندارد. تواضع، نقیض این حالت است، زیرا کسی که  
چنین حالتی دارد باید عیب و نقص خود را ببوشاند. تواضع کاذب و  
ریائی، عبارت از تظاهر به تواضع، به منظور جلب احترام دیگران  
است. متواضع واقعی کسی است که حد خود را بشناسد و چیزی را  
که ندارد ادعا نکند و خودپسند نباشد و اگر امتیاز یا مقامی هم  
دارد، آن را از لطف و آزمایش الهی بداند و منشأ آن را در خود نبیند.

منابع: *قرآن*؛ *اخلاق ناصری*، خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۱۳/۵؛  
*اصول کافی*، شیخ کلینی، ۴۲۱؛ *احیاء العلوم*، غزالی، ۳۲۶/۳؛ *اربعین*، شیخ  
بهایی، ۳۵۴؛ *بیحار الانوار*، علامه مجلسی، ۱۷۹/۱۱؛ *جامع السعادات*،  
ملاسهدی نراقی، ۱۶۲؛ *روش بزرگواری در اسلام*، گلپایگانی، ۲۷۹؛

متکلم رازی، ابوسعید عبدالجلیل بن ابوالفتح، عالم اصولی شیعی در سده ششم هجری. وی استاد علمای عراق در اصول بود و در مناظره مهارت فراوان داشت. از استادان او دانشمند شیعی امیر کابن ابی‌اللیجم بن امیره مصدری عجللی (م ۵۱۴ق) را می‌توان نام برد. شرف‌الدین منتجب‌بن حسین سروری والوائق بالله بن احمد بن حسین حسینی جیلی از شاگردان متکلم رازی بودند. از جمله آثارش عبارت‌اند از: *تقص کتاب التصحیح ابوالحسن بصری؛ الفصول فی الأصول علی مذهب آل الرسول؛ جوابات علی بن ابی‌القاسم الاسترآبادی؛ جوابات مسعود الصوائی؛ مسألة فی المعجز؛ مسألة فی المعدوم؛ مسألة فی الاعتقاد؛ مسألة فی نفی الرؤیه؛ مسألة فی الإمامه.*

منابع: *امل‌الامل، ۱۴۴۲؛ تکملة امل‌الامل، ۴۲۰؛ فلاسفة شیعه، ۴۳؛ فهرست أسماء علماء الشيعة و مصنفیهم، ۱۵، ۱۱۰، ۱۷۷، ۱۹۵.*  
غلامرضا خدابنده‌لو

متمهدی سومالی، محمد بن عبدالله حسن (۱۸۶۱-۲۹۲۰م)، مدعی مهدویت. وی پس از زیارت حج در ۱۸۹۵، به تصوف گرایید و در بازگشت در قبیله خود ادعای مهدویت کرد. حکومت بریتانیایی سومالی از نهضت و پیروان او برای سرکوب شورش‌های ضدانگلیسی استفاده کرد و بدین‌گونه هم آن شورش‌ها را خوابانید و هم «مهدی» را بی‌اعتبار کرد، به طوری که در پایان جنگ جهانی اول، وی سلطه خود را در شمال سومالی از دست داده بود.

منابع: *المهدی و المهدویه، احمد امین؛ انشعاب در بهائیت، اسماعیل رائین، ۱۳۲.*  
علیرضا ذکاوتی قراگزلو

متمهدی کربلایی، از ساکنان کربلا در قرن ۸ هجری که شاگردان و پیروان و خدمتگزاران بسیار داشت و ادعای مهدویت کرد. وی به مغرب آمد تا به نام فاطمی منتظر (مهدی) خروج کند. اما چون متوجه شد دولت مرینیان و یوسف بن یعقوب، که تلمسان را پایتخت خود قرار داده بود، در کمال قدرت است (۷۳۸ق) به همراهان خود گفت ما اشتباه کردیم و اکنون هنگام ادعای ما نیست. ابن خلدون گویند این سخن نشانه آن است که این مدعی دریافته بود «عصیت فاطمیان و قریش در مغرب یکسر از میان رفته است».

منابع: *مقدمه ابن خلدون، ترجمه، ۶۴۲/۱.*

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

متفق و مفترق، دو اصطلاح حدیثی. متفق به حدیثی می‌گویند که راوی آن با راوی حدیث دیگر در اسم و اسم پدر یا جد مشترک باشد، مانند احمد بن محمد بن عیسی اسدی و احمد بن محمد بن عیسی قسری و همین حدیث را به لحاظ افتراق اشخاص مفترق گویند. فایده دانستن حدیث مفترق و متفق آن است که ممکن است یک نفر دو نفر فرض شود و بالعکس، همان‌طور که شیخ طوسی و غیر او از مشایخ خود به‌طور مطلق با نام احمد بن محمد نقل می‌کنند، بدون اینکه معلوم باشد کیست، زیرا این اسم مشترک بین افراد زیادی است. متفق و مفترق از نظر اهل سنت همان حدیث متشابه در سند است که نام تعدادی از راویان شبیه یکدیگر است، در حالی که در واقع از یکدیگر مفترق‌اند. علما درباره مشترکات در حدیث کتاب‌هایی نوشته‌اند، مانند *هدایة المحققین محمد امین کاظمی.*

منابع: *نقباس الهدایه، ۲۸۷۱؛ الرعايه، ۳۳۸؛ السوجيزه، ۹؛ نهاية الدراريه، ۳۲۳؛ تدریب الراوی، سیوطی، ۳۱۶۷؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ۱۰۸؛ محسن موسی‌وند*  
MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SUNRA CELEN DOKUMANI

متکبر، از اسماء‌الحسنی. اسم فاعل از تکبر که از کبریا گرفته شده و مقامی برای بزرگی نمودن و بزرگ‌منشی است. خداوند به سبب بزرگ‌منشی‌اش متکبر است. این صفت تنها یک‌بار در قرآن درباره خداوند به کار رفته و چهار بار دیگر نیز (به صورت مفرد یا جمع) به شکل مذموم درباره انسان به کار رفته است. متکبر کسی است که هر چیزی را نسبت به نفس خود حقیر می‌داند و عظمت و بزرگی را تنها در ذات خود می‌بیند؛ از این‌رو نگاهش به غیر، نگاه بندگان و زیردستان است و اگر این نگاه شایسته باشد، تکبرش حق است و او حقیقتاً متکبر است. این صفت تنها برای خداوند متصور می‌شود، زیرا فقط اوست که حقیقتاً می‌تواند خود را بزرگ‌تر از غیر خود بداند و هر موجودی غیر او که در خود بزرگی‌ای ببیند که در دیگر موجودات وجود ندارد تصویری اشتباه از خود دارد.

منابع: *التوحید، صدوق، ۲۰۷؛ المقصد الاسنی، ۵۸؛ اشتقاق*

اسماء‌الله، ۴۲۰. عارفه خندق‌آبادی

متکلم ← کلام

(Mütelaabbir)  
Sözlükte / Mânası:

المتكبر: هو متفعل من الكبر. وأصل تفعل في الكلام  
موصوف للمنفرد على الشيء وليس هو من أهله. يقال: تكلم  
فلان وتكلم. (تفسير أسماء الله الحسنى للزجاج، 35)

(Mütelaabbir)  
Kibir:

«Büyük ve cüsseli, ulu ve yüce olmak» mânâsındaki kibir kökünden ...

«Zâtının ve sıfatlarının mahiyeti kâilî-  
nemeyecek kadar kadim»

Mütelaabbir

28 OCAK 1993

İlmi - Yakın, 114.

D. Baş: 3851.1

(Mütelaabbir)

Hadiste:

عن أبي هريرة، قال عليه السلام:  
«قال الله عز وجل: الكبرياء ردائي والعزة إزاري»  
فمن نازعني واحدا منهما ألقيه في النار».  
(حتم، 2/248)

«... ألقية في جهنم في النار» (بقه، الزهد، 16)

(Mütelaabbir)

Kur'anında:

«السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر» (الحشر، 23/5)

(Mütelaabbir)  
Kur'anında [Kibir]

On dokuz ayette kibir kavramı Allahın  
zâtını veya sıfatlarına nisbet edilmiştir.

6'sı kibir,  
1'i müteakkebbir  
1'i kibriya  
5'i ekebbir  
4'ü fiil kalıplarında (Kibir me.)  
2'i kibir  
19

(Mütelaabbir)

Hadiste:

İbn Mâce, «Duâ» 103  
Tirmizi, «Daavât», 82

(Mütelaabbir)

Hadiste:

Kibriyâ kelimesi, ayrıca fiil telbîr  
alınma çerçevesinde Hz. P.e nisbet edilen  
«sözlü ve fiilî sünnet için bk. KİBR»  
Pelaçalı

(Mütelaabbir)

عن أبي سعيد الخدري وأبي هريرة قال قال رسول الله...

«العز بزاره والكبرياء ردائي» فمن نازعني عذبتاه»

(حتم، بتر، 3/136)  
رسالة

Mānāsı :

(Mütelaḥḥiir)

Tenbika: ...

(Gazzālī, el-Maḥṣal, s. 79)

Mānāsı :

(Mütelaḥḥiir)

المتكبر: هو المتعالي عن صفات الخلق. ويقال هو الذي يتكبر على عتاة خلقه إذا نزعوه العظمة فيقصرهم. والتناد في المتكبر تاء المفرد والتخفيف بالكسر، لآثار التعاطي والتكلف. والكبر لا يليق بأحد من المخلوقين، وإنما حمة العبيد (49) الخسوع والتذلل. ... / وقيل: إن المتكبر من الكبرياء الذي هو عظمة الله، لأن الكبر الذي هو مذموم في الخلق (شأن الأعمار الخطابي، 49-50)

Mānāsı :

(Mütelaḥḥiir)

معنى وصفنا بأنه تعالى متكبر فإنما يراد بذكره تنزيهه من صفات النقص والعجز ووصفه بما لا يبعد عنه طرق المشابهة بخلقه. (مجرد مقالات لابن خورك) (47)

Mānāsı :

(Mütelaḥḥiir)

التكبر والكبرياء إخبار عن استحقاقه لشعوت الجلال وصفات الجلال. والتكبر في صفة الخلق مذموم لأنهم محل النقص، فمن تكبر منهم فقد تكلف أن يتصف بغير ما يليق به. فمن عرف علوه سبحانه وكبريائه لنم طريق التواضع وسلك التذلل. ولهذا قيل: هَذَا سِرٌّ مِنْ جَاهِزٍ قَدَرَهُ. (التجويد في التذكير القشيري، 34)

Söz taktisi (Mānāsı :

(Mütelaḥḥiir)

المتكبر: من تكبر وتعاطف، وهو أن يرى غيره حقيرا بالإضافة إلى نفسه (35).  
1- المتعالي عن صفات الخلق 2- تكبر على عتاة خلقه فقطصهم  
3- المتعالي عن صفات الخلق واستحقاقه لشعوت الجلال وتقديره عن النقص... من التقدير والتنزيه. وذلك يعود إلى وصفه الذي.  
4- تكبره قصمة للعنة من خلقه فيعود إلى صفات الفعل. (الأسماء والصفات لعبد القادر، ورقة 35)

Zeki-Filisi:

(Mütelaḥḥiir)

Mütelaḥḥiir zeki-ereli sıfatlarıdır, zünken Ondan tesbih ve teatili uşfi şucular.

(A. el-Bağdadi, el-Esmâ ve sıfat, nr. 200)

(Tammamı: 200 sl-ka)

İlgili isimler:

(Mütelaḥḥiir)

Müteali  
Alr  
celr

Kahhâr  
Kebir